



در صفحات چت آلمان چه می گذرد؟

صفحه چت آلمان به قزاقستان
آلمان: slm, bdri my bro
قزاقستان: hello, please write mesle Adam.
آلمان: ببخشید. قزاق جان، دادا... به کم بهم گاز می دی؟
قزاقستان: جان داداش خودمم گذاشتم واسه زمستون. کمه هنوزم. داریم جیره بندی می کنیم که برسونیم تا زمستون.
آلمان: حالا نمی شه به فکری کنی؟
قزاقستان: نمی خوام بهت بگم برو دورانو بز و بیا و تا ساعت فلان بازی. روی من حساب نکن داداش.
آلمان: باشه دادا. صفا باشه. بای.

صفحه چت آلمان و نروژ

آلمان: سلام سلطان. چطور ی ستون؟
نروژ: سلام. خوبی شما؟
آلمان: دادا به بوی عجیبی می آد توی قاره. می گن از سمت شماست.
نروژ: آره دیگه. بعد از ماجرای روسیه مجبوریم.
آلمان: داداش، خطرته هالا. بیار گازت رو بذار توی انبارای ما. نه دیگه جا می گیره ازت، نه دیگه بو می آد از کشورت. چیه آخه این ماده بی رنگ و بدبو.
نروژ: دادا خودتی. واسه هر پیسش برنامه داریم. فردا روز زمستونه. دیگه مزاحم نشو که به اتحادیه می گم.
آلمان: آخه...
نروژ: last seen long time ago

صفحه چت آلمان و رئیس بومیان جنگل آمازون

آلمان: سلام داداشیای خودم.
رئیس بومیان آمازون (ر.ب.ا): سلام. پله؟
آلمان: بهبه... از این ورا... چه خیرا؟
ر.ب.ا: داداش، تو پیام دادی... برو سر اصل مطلب.
آلمان: باشه. ما برای کشورمون هیزم می خوایم.
ر.ب.ا: هیزم واسه گرما؟
آلمان: نه بابا... فکر نکنی واسه زمستونه هالا. واسه تزینات و خوشگلی می خوایم.
ر.ب.ا: چقدر؟
آلمان: هرچی بیشتر بهتر. ما خیلی خوشگلی و باکلاسی رو دوست داریم.
ر.ب.ا: می فرستم برات.
آلمان: حالا بخاری هیزمی آشنا نداری؟
ر.ب.ا: نه داداش.

هیزم و سرما



دارای دک و یز است چون آلمان است
از افت انرژی اش فقط نالان است
نه گاز، نه برق، غرق در خاموشی
این راه که می رود به قبرستان است



حسن روسی
برف آمده، قدری به تلاطم باشید
سرما زده، فکر درد مردم باشید
این بنز و بوش و پورشه به فرق سرتان
من بعد به فکر چوب و هیزم باشید



مهنا صادقی
شک نیست که ما نژاد برتر داریم
وز هر که به غیر از خودمان بیزاریم
در سردی شبهای زمستان امسال
هیتر تو بخواب چون که ما بیداریم!



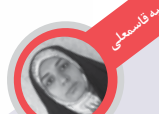
مدیریت بحران

بهر سرمای زمستان نار وارد می کند
همره نفت و زغال، الوار وارد می کند
بعد پشم و کرک و پر با موی اسب
هر چه گرما می دهد بسیار وارد می کند
تا ز سرما در خیابان ها نلرزد نیمه شب
بهر این بی خاتمان ها غار وارد می کند
از برای مردهایی با دو زن یا بیشتر
جای انبوهی زکت، شلوار وارد می کند
تا که از بزم شبانه کم نگردد لحظه ای
همره چیپس و پفک، بوشار* وارد می کند
از تمامی جهان می آورد خرد و کلان
او ز ایران دوغ سان استار وارد می کند
بهر تیم ملی اش از نایک می گیرد لباس
بهر معتادان خود سیگار وارد می کند
این مدیریت زمستان را بهاری می کند
آنکه حتی بهر خرها بار وارد می کند
آن مدیری که بود تنها به فکر جیب خود
اقتصادی اینچنین بیمار وارد می کند

* بوشار: نوعی جدید از ذرت بوداده؛ همشیره پف فیل

نازی و نگرانی گازی

آی آلمان سلام
کشور صنعتی بیشه سبز
یادگار هیتلر
ای که با تیغ زدی پشت زمین را و حجتت کردی
با همان ارتش نازی
چه شده که نگران گازی؟
کشور عضو ناتو
یار غار دو سه تا صاحب فتوی و تو
تو که با ساختن بمب قوی
شیمیایی را می گویم ها
جان این مردم را
توی ایران و عراق
با جناب صدام
می گرفتید به نوعی بازی
چه شده که نگران گازی؟
چه شده آب دماغت جاری ست؟
نکند چایبندی
یا که سرما خوردی
یا که نوعی هاری ست
از همان ها که به قتل و ترور و هر چه شکنجه ست درون دنیا
بی تفاوت بکند
یا که حتی راضی
چه شده که نگران گازی؟
تو که نه تحریمی
نه تو را حامی هر چه تروریست گفتند
نه اف ای تی اف و نه برجامی
تو که از مزرع سبز فلک
چشم آبی هایی که
تو که زیبایی که
تو فریبایی که
تو که انقدر ملوس و نازی
چه شده که نگران گازی؟



آلمان دودی

از بوتین جان به نازی همدل
چایی آتشی بز با هل
یک چراغ بزرگ نفتی هم
هدیه من به اهل آن منزل
دوش تو که ندارد آب گرم؟
گیسویت را ببر، بز دیزل!
ای گل من بیا و عادت کن
جای سوخاریات بخور نودل
آه یخ شد هوای ولایت
با پتوی خواب در ساحل
گر بخوای که گرم تر بشوی
روشن را بسرج در گوگل



خاطره یک هفته اقامت در آلمان به امید فردایی بهتر

امروز یک هفته می شد که در آلمان بودم. واقعا یک هفته جالبی بود. از همان اولش که با شمع توی فرودگاه راه را نشانمان دادند فهمیدم با یک زندگی حساب شده طرفم. نمی از دو تا نان سهمیه هفتگی ام مانده که باید بخورم شان.
در هفته گذشته برای بخاری خولنگه هیزم جمع کردیم و شکستیم و دستم هم زیر تبر یکی از مهاجران اوکراینی ماند ولی چیزی نشد.
دو سه روزی هم هست که بابت دوش آب سرد چهارشنبه فیرت فیرت می کنم و فکر کنم سرما خورده ام. هفته آینده قرار است برای کار به معادن زغال سنگ برویم. بالاخره آدم در سختی ها رشد می کند و برای همین است که آلمانی ها بهترین تولیدات را مثل بنز و بی ام دبلیو دارند.
امشب شارژ لپ تاپم تمام می شود و می توانم با آن موبایلم را هم ببرم تا با سهمیه هفتگی برقم شارژ کنم. باید بخوایم تا برای فردا آماده شوم. به قول مورفی لبخند بز که فردا روز بدتری است.



چگونه ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد؟



هموطن، هیزم جمع کن!

انسانیت چیزی است که همه ما را در سراسر جهان به هم پیوند می دهد. مثلا از اینجا که ما مییم تا آنجا که آلمان است با پاره خطی به نام انسانیت بهم وصل است. در راستای این پاره خط و همچنین فرا رسیدن فصل سرما و از آن طرف مشکلات جنگ و قهر روسیه و ناز کشی برای صادرات دوباره گاز، می خواهیم توصیه هایی کاملا انسان دوستانه به آلمانی های عزیز داشته باشیم.
اول: هیزم جمع کنید. چه عیبی دارد؟ شاید اولش کمی حس تحقیر و انزجار داشته باشید اما سخت نگیرید. برای اینکه حواس خودتان را برت کنید، چندتا سیب زمینی بیندازید توی آتش. با غذای آتشی بیشتر اخت شوید که قحطی هم در راه است. به هر حال همه چیز می گذرد.
دوم: حالا که گاز نیست و برق نیست و سرما هم هست، وجود همدیگر را قدر بدانید. مگر آن زمان که هیچی نبود آدمها چکار می کردند؟ شاعر می گوید در کلبه ما رونق اگر نیست، صفا هست. صفا را دریابید. مثل جوجه ها بهم بچسبید تا گرم شوید. آنجور خشک و عصا قورت داده و یخ نباشید.
سوم: از زست مدرنیت کمی فاصله بگیرید و برگردید به دوران قرون وسطی. در زها را ببوشانید. به جای لباس هایی با حداقل پارچه، لباس های چندلایه ببوشید. آتش درست کنید و دورش بچرخید تا گرم شوید. گاهی آدم باید مسیری را که آمده، دوباره مرور کند. سخت نگیرید خلاصه!



نازی آباد

از سرشبت تا سحر یخ می زند
در سفر یا در حذر یخ می زند
آریایی هست از نوع یورپ (Europe)
نیست مرزش پر گهر، یخ می زند
در زمستان جنگ سرد آغاز شد
غرق در صنعت، بشر یخ می زند
مثل کبریت است اما بی خطر
هر که باشد بی خطر یخ می زند
گاز می گیرند از او با قطع گاز
خارجی جان هم مگر یخ می زند
چشم او آبی و مویش هست بور
چشم آبی زودتر یخ می زند
روسیه تحریم شد آلمان یخید
هر که شد بی کرک و پره، یخ می زند



گفت و گو با یک مسوول آلمانی

وینتر ایز کامینگ

+ مهمون گفت و گوی امشب ما دکتر اشتاینخ پاختن چوختن، از مسوولان رده بالای گازی کشور هستن، و قراره در مورد زمستان سختی که پیش رو داریم، باهاشون صحبت کنیم. جناب دکتر قبل از هر چیزی بگید چی شد که به اینجا رسیدیم؟
- شما کلا خبرها رو چک نمی کنی؟ روسیه گاز نمی ده. از کی گاز بگیریم سر سیاه زمستون؟
+ خوب حالا برنامه شما چیه؟
- ما اومدیم بررسی کردیم دیدیم چهل سال پیش، ایران هم به شرایط مشابهی رو تجربه کرده که می تونیم از اون تجربیات استفاده کنیم؛ منظورم زمان جنگ ایران و عراق هست.
+ منظورتون همون جنگیه که آلمان با سلاح های شیمیایی اش کاملا از صدام حمایت می کرد؟
- بله همون، حالا لازم بود به این موضوع اشاره کنی؟
+ خواستم ببینم با انرژی همین سلاح های شیمیایی نمی شه کاری کرد؟
- ببین می شه، ولی خیلی درد داره؛ مشکلی نداری؟
+ اجازه بدید همون راه حل های خودتون رو بشنویم.
- ما از الان افرادی رو فرستادیم ایران که از اساتید خیره فروش نفت که در گذشته بهشون می گفتن «فتی»، فنون فروش نفت روی چرخ دستی رو یاد بگیرن و در زمستون به مردم عزیز آلمان سوخت سانی کنن.
+ خوب برای قطع آب گرم دوش های استخر چه فکری کردید؟
- حالا فعلا که تابستونه، از دوش آب سرد لذت ببرید. تو زمستون هم که مگه بیماری برد استخر؟ حالا ما به مسوولان استخرها یکی پدهونه کنری بزرگ می دیم، باهاش آب جوش بیارن و بفروشن به مردم.
+ از اتاق فرمان اشاره می کنن که بسه دیگه؛ تا گفت و گوی بعدی خدا نگهدار.

ضمیمه طنز راه راه کاری از باشگاه طنز انقلاب اسلامی

دبیر سرویس نشر: اعظم سادات موسوی
دبیر سرویس شعر: صامره حبیبی
دبیر سرویس کارتون و فنی:
سید محمدجواد طاهری

راه های ارتباطی: @ @ @
ما را در شبکه های اجتماعی با نشانی tanzym-ir دنبال کنید!

بهر سرمای زمستان نار وارد می کند
همره نفت و زغال، الوار وارد می کند
بعد پشم و کرک و پر با موی اسب
هر چه گرما می دهد بسیار وارد می کند
تا ز سرما در خیابان ها نلرزد نیمه شب
بهر این بی خاتمان ها غار وارد می کند
از برای مردهایی با دو زن یا بیشتر
جای انبوهی زکت، شلوار وارد می کند
تا که از بزم شبانه کم نگردد لحظه ای
همره چیپس و پفک، بوشار* وارد می کند
از تمامی جهان می آورد خرد و کلان
او ز ایران دوغ سان استار وارد می کند
بهر تیم ملی اش از نایک می گیرد لباس
بهر معتادان خود سیگار وارد می کند
این مدیریت زمستان را بهاری می کند
آنکه حتی بهر خرها بار وارد می کند
آن مدیری که بود تنها به فکر جیب خود
اقتصادی اینچنین بیمار وارد می کند

* بوشار: نوعی جدید از ذرت بوداده؛ همشیره پف فیل